

تأثیر مجادلات اهل طریقت و اهل شریعت بر تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شهر کرمان در دوره قاجار از ۱۲۱۰ تا ۱۲۶۴ ق

مهری ادریسی*، علی عبداللہی‌نیا، علی‌رضا علی صوفی، داریوش رحمانیان

دانشیار، دانشگاه پیام نور؛ دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه پیام نور؛

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور؛ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: (۹۶/۰۷/۱۱) تاریخ پذیرش: (۹۶/۱۱/۱۰)

Impact of Tariqa and Sharia Disputes on Political, Social and Economic Developments of Kerman during the Qajar Period from 1210 to 1264 AH

Mehri Edrisi, Ali Abdollahinia, Alireza Alisoofi, Darush Rahmanian

Associate Professor, Payam-e Noor University; Ph.D Student of History, Payam-e Noor

University; Associate Professor of History, Payam-e Noor University;

Associate Professor of History, Tehran University

Received: (2016/04/11)

Accepted: (2017/02/28)

Abstract

Along with competition of tribal Afsharieh, Zandiyeh and Qajar members, the fight between two intellectual Shiite sides of Sufi Ne'matollah and Sharia scholars leading by Principal Mujtaheds in Kerman City was escalated and led to killing of Mushtaq Ali Shah and one of his followers.

This division was highly effective on the subsequent events of the city such as the capture of the city by Aqa Mohammad Khan Qajar, in the process of the consolidation coincident with Fath Ali Shah era, inevitably made itself close to the municipal bodies among which scholars and clergymen were considered the most powerful ones. This policy subjected Sofia to pressure and threat. During the reign of Mohammad Shah, the Sharia followers of Kerman challenged the Tariqa followers' supremacy by the implementation of Sharia law.

Explaining the events and expressing the consequences of this division is the subject of this study. Investigating the references and documents and analyzing historical data indicate the contention and conflict of these two influential groups of Kerman during the reign of the first three kings of the Qajar dynasty.

Keywords: Kerman, Qajar, Ahl-i Tariqat, Ahl-i Shariat.

چکیده

همزمان با رقابت عناصر عشیره‌ای افشاریه، زندیه و قاجاریه، نزاع دو جبهه فکری شیعی اهل طریقت نعمت‌اللہی و اهل شریعت به سردمداری مجتهدان اصولی در شهر کرمان تشدید یافت و به قتل مشتاق‌علیشاه و یکی از ابدالش انجامید. این دودستگی بر رخدادهای بعدی شهر کرمان بسیار تأثیرگذار بود. قاجاریه در مرحله تثبیت، که مقارن عصر فتح‌علی‌شاه بود، ناگزیر خود را به نهادهای شهری که علما و روحانیون از قدرتمندترین آنها محسوب می‌شدند، نزدیک کرد؛ اتخاذ این سیاست، صوفیه را در معرض فشار و تهدید قرار داد. در دوره سلطنت محمدشاه، اهل شریعت شهر کرمان، با اجرای شریعت، تفوق اهل طریقت را به چالش گرفتند. توضیح وقایع و بیان آثار و پیامدهای این دودستگی، موضوع پژوهش حاضر است. بررسی منابع و اسناد و تحلیل داده‌های تاریخی، نشان از مجادله و مخاصمه این دو گروه متنفذ شهرکرمان، در دوران سلطنت سه پادشاه اول سلسله قاجار، دارد.

کلیدواژه‌ها: کرمان، قاجاریه، اهل طریقت، اهل شریعت.

* Corresponding Author: m_edrisi@pnu.ac.ir

aliabdollahinia@yahoo.com

ar.alisoofi@yahoo.com

rahmanian@ut.ac.ir

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

موجب برای مناصب مذهبی چون امام‌جمعه، شیخ‌الاسلام و صدر، پیوندی نزدیک با متشرعین یافت (آصف، ۱۳۵۷: ۳۰۹). سیاست خان‌زند در نزدیکی به متشرعین، فعالیت تبلیغی صوفیه را با موانعی جدی مواجه ساخت و در آخرین سال حیاتش به تحریک علمای متشرع، آنها را از شهر شیراز اخراج کرد (ملکم، ۱۳۸۰: ۲/۷۲۰). این گروه در دیگر شهرها مجالی برای تبلیغ نیافتند^۱ و در اصفهان به دستور خدامرادخان زند، حاکم شهر، در نهایت اهانت از شهر بیرون رانده شدند.

عده‌ای از این صوفیان از طریق خراسان عزم سفر هند نمودند که در تهران به اردوگاه خان قاجار وارد شدند؛ در آنجا از آنان دلجویی گردید و مقدم آنان گرامی داشته شد و مورد اکرام و انعام قرار گرفتند و از سوی خان قاجار، ره‌توشه سفر به عده‌ای از آنان که قصد سفر به هند را داشتند، پرداخت گردید (شیرازی، بی تا: ۳/۱۷۳).

تفاوت سیاست قاجاریه با زندیه، در قبال صوفیه را در آن مقطع باید در اساس عشیره‌ای قاجار جستجو کرد که مجالی به نفوذ علمای متشرعه نمی‌داد؛ اما با متصوفه که مبتنی بر تساهل و تسامح بود، روحیه ایلی بسیار متناسب‌تر می‌نمود. به همین جهت، اهل‌طریقت در اردوگاه آقامحمدخان، امنیت بیشتری احساس می‌کردند و از متحدان او محسوب می‌شدند. این صوفیان وقتی که به هرات وارد شدند،

اصطلاح اهل‌شریعت و اهل‌طریقت به دو جریان مؤثر در تحولات سیاسی و اجتماعی اطلاق می‌شود که تفسیری متفاوت از دین‌داری بیان کرده‌اند. اهل‌شریعت بر آداب ظاهری دین و عبادات تأکید می‌ورزند و بی‌اعتنایی به حلال و حرام را برنمی‌تابند و اجرای آموزه‌های فقهی را واجب می‌شمرند؛ اهل‌طریقت ظواهر شریعت را «وسیله» و «پوسته دین» و باطن آن را «طریقت» می‌خوانند. آنها بر اعمال و احوال قلبی و مجاهدت‌های فردی تکیه می‌نمایند و در انجام عبادات و آداب ظاهری دین متسامح و آسان‌گیرند. اهل‌طریقت، فقها و متشرعین را «اهل‌ظاهر» می‌خوانند و آنان را به ضلالت و جهالت متهم می‌سازند. در مقابل اهل‌شریعت، صوفیه را گمراه می‌دانند و به الحاد و کفر منسوب می‌کنند (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۳۳-۳۴).

با تشکیل دولت صفویه که خاستگاهی صوفیانه داشت، اهل‌طریقت به رکن نظامی-اعتقادی آن سلسله ارتقا یافتند؛ اما با نزدیکی جانشینان شاه اسماعیل اول به علمای شریعت، اهل‌طریقت این موقعیت برتر را به تدریج از دست دادند. اقتدار علما در اواخر عصر صفویه سبب شد بسیاری از بزرگان طریقت برای ادامه بقا به هندوستان متواری گردند و به نوشته شیروانی، به مدت شصت‌سال، رسم طریقت از ایران برفاتاد (شیروانی، ۱۳۷۰: ۱۷۹-۱۸۰).

فعالیت‌های تبلیغی این گروه بار دیگر از شیراز و در آخرین سال‌های حکومت کریم‌خان زند آغاز شد. کریم‌خان که از مشروعیت شاهان صفوی بی‌بهره بود، برای تحکیم موقعیت با اقداماتی نظیر ساخت مساجد و تکایا و اهدا نذورات و شرکت در مراسم مذهبی، تظاهر به دین‌داری می‌نمود و با تعیین

۱. نورعلی‌شاه اصفهانی در دشواری تبلیغ طریقت در آن شرایط سروده است:

«صیت بدنامی ما عالم گرفت
شورشی زان، در بنی آدم گرفت
سوی هر شهری که بنهادیم پای
شهریان گفتند اینجا نیست جای
گر شما را جای اندر شهر بود
شه چرا بیرون ز شهر خود نمود؟»
(اصفهانی، ۱۳۴۸: ۱۰۰)

گریز زده و اشارات وی به تمثیل و حکایات و روایات و وقایع از دوره‌های مختلف تاریخی، طول و تفصیل مطالب فرعی را در نوشته‌هایش بیشتر کرده است. علاوه بر این، وجه غالب این نوشته‌ها جنبه روایی حوادث است.

کتاب پژوهشی در رویداد قتل مشتاق، نوشته محمدعلی گلابزاده یگانه تکنگاری مربوط به مشتاق‌علی‌شاه است که روایتی شاعرانه را از زندگی و مرگ وی با تکیه بر منابع صوفیانه دربر دارد.

نبود پژوهشی مستقل درباره رقابت اهل طریقت و اهل شریعت در شهر کرمان، انگیزه نگارش این نوشتار است. نگارندگان این مقاله می‌کوشند با تکیه بر منابع دست اول، علاوه بر بیان علل اختلافات این دو گروه، تأثیرات ناشی از این منازعات را بر تحولات شهر کرمان تحلیل و بررسی کنند.

۳. اوضاع شهر کرمان همزمان با رقابت زندیه و قاجاریه

تنوع قومی و مذهبی در شهر کرمان که متأثر از موقعیت طبیعی و جغرافیایی آن شهر بود، تأثیر بسزایی در شکل‌گیری تحولات اجتماعی آن داشت. اولاً: طبیعت سخت ناپایدار منطقه و پیکار مداوم با ناملایمات طبیعی به مردمانش مجالی برای اختلاف و منازعات قومی و مذهبی نمی‌داد و سبب تقویت روحیه تساهل و مدارا و هم‌زیستی در آنان می‌شد. ثانیاً: دورافتادگی و هم‌جواری با صحراهای لوت و نمک، سبب پناه آوردن جبهه‌های مختلف فکری و مذهبی به این ایالت می‌شد که در سایر نقاط امکان زیست نداشتند (پوراحمد، ۱۳۷۰: ۸۸)

اسماعیلیه، علاوه بر محلات، مهم‌ترین پایگاهش کرمان بود و پیروانی پرشمار در شهر و ایالت کرمان

از سوی معصوم‌علی‌شاه (م. ۱۲۱۲ق)، رهبری طریقت، برای دو تن از مریدان برجسته به نام‌های «مشتاق‌علی‌شاه» و «نورعلی‌شاه»^۱ مأموریت تبلیغ در کرمان تعیین گردید. به این ترتیب، این دو تن مسیر کرمان را در پیش گرفته و ابتدا به ماهان وارد شدند (همان).

۲. پیشینه و ادبیات تحقیق

هرچند در زمینه طریقت و شریعت پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است، اما کمتر به صورت اختصاصی به اختلافات این دو جریان در شهر کرمان پرداخته‌اند.

محمدابراهیم باستانی پاریزی، در بسیاری از آثار و مقالات و تصحیحات خود، به تشریح و توضیح حوادث شهر کرمان در دوره قاجاریه پرداخته است و به این موضوع نیز اشاراتی دارد. در کتاب *وادی هفتواد* هنگام اشاره به آثار تاریخی شهر کرمان، در دوره قاجاریه، از جمله مشتاقیه، به تفصیل به واقعه قتل مشتاق می‌پردازد. در کتاب *بارگه خانقاه: در کویر هفت‌کاسه* بار دیگر اشاره به وقایعی چون قتل مشتاق‌علی‌شاه و اختلافات صوفیه و متشرعین شهر دارد. نگاه عرضی باستانی به تاریخ سبب شده است که در میان رویدادها، به موضوعات مختلف

۱. محمدعلی بن میرزا عبدالحسین اصفهانی ملقب به نورعلی‌شاه در جوانی مرید معصوم‌علی‌شاه دکنی پیشوای طریقه نعمت‌اللهیه شد. در خراسان از سوی معصوم‌علی‌شاه به همراهی مشتاق‌علیشاه مأموریت تبلیغ در کرمان یافت. پس از ۴ ماه اقامت در کرمان، راهی شیراز و سپس عتبات گردید و به مدت ۵ سال در کربلا اقامت گزید. سرانجام ناچار شد از آن شهر هم برود. او به عزم حج از راه سلیمانیه به موصل رفت و در همان شهر به سال ۱۲۱۲ق درگذشت. از آثارش: جامع السرازمی، رساله اصول و فروع، منظومه کبری در منطق، منظومه تفسیر خطبه البیان، مثنوی جنات الوصال می‌توان برشمرد. (شیرازی، بی تا: ۳/ ۱۹۸-۱۹۹)

سبب شد جریان صوفیه برای رسیدن به موقعیت پیشین، فعالیت و تلاش مجدد را از این شهر آغاز کند. مشتاق‌علی‌شاه و نورعلی‌شاه، با بهره‌گیری از این شرایط، به تبلیغ و ترویج اندیشه‌های صوفیانه اقدام نموده و به سرعت مورد اقبال قرار گرفتند. اغلب بزرگان و متنفذین شهر، همچون میرزاصادق، پسر عم حاکم (م. ۱۲۰۶ق) و آقاعلی وزیر^۱ در سلک مریدان طریقت درآمدند و پذیرای وی شدند، چنان‌که مشتاق هنگام سکونت در کرمان، مدتی را در خانه آقاعلی وزیر منزل داشت (وزیری کرمانی، ۱۳۷۰: ۷۲۰). طریقت در میان دیگر اقشار جامعه از جمله علما نیز نفوذی گسترده یافت و عالم پرآوازه‌ای چون میرزا محمدتقی طیب (م. ۱۲۱۵ق) «که از فحول علما که سرآمد ارباب کمال کرمان بود» (همان: ۷۱۹) بدان طریقت پیوست و ملقب به «مظفرعلی‌شاه» گردید.

افزایش مریدان مشتاق و گرایش روزافزون به طریقت نعمت‌اللهیه برای جناح دیگر شهر که اهل شریعت بودند، چندان خوشایند نبود و بدبینی و مخالفت آنان را برمی‌انگیخت. این وضعیت، دودستگی شهر را تشدید کرد. اهل طریقت که خود را اهل باطن می‌خواندند، جماعت مخالف را که غالباً بازاریان و علمای اصولی شهر بودند، اهل ظاهر دانسته

داشت. فرقه علی‌اللهی و پیروان آیین یهود از دیگر نحله‌های رایج شهر بودند. همچنین اقلیت زرتشتی از فرق بزرگ غیراسلامی، بزرگ‌ترین جمعیت را داشتند (شیروانی، بی تا: ۱۶۱) شیعیان اثناعشری که جمعیت غالب شهر را تشکیل می‌دادند، به دو گروه عمده صوفیه و متشرعین تقسیم شدند. با وجود آنکه در ایالت کرمان روزگاری مشرب اخباری‌گری شیوع عام داشت (الگار، ۱۳۵۹: ۹۳)، اصولیون پایگاهی مستحکم یافتند. عمده پایگاه اجتماعی این جریان در شهر، عامه و کسبه و اهل بازار بودند (وزیری، ۱۳۷۰: ۷۲۲).

در این زمان، حکومت کرمان تحت ریاست سیدابوالحسن‌خان کهکی، امام فرقه اسماعیلیه بود. وی به دلیل اغتشاشات و رقابت بین اعضای خاندان زند، از فرستادن مالیات و باج و خراج به شیراز خودداری کرده و با استقلال حکومت می‌نمود. او را به سبب بذل بخشش بسیار در کرمان «آقای مطلق» می‌گفتند (وزیری، ۱۳۷۰: ۷۰۰).

۴. آغاز مجادلات طریقت و شریعت

حکومت سید ابوالحسن‌خان کهکی، امام فرقه اسماعیلیه در کرمان، مجال مغتنمی برای تبلیغ صوفیه بود. امامان اسماعیلی متأخر به طریقت نعمت‌اللهیه گرایش داشته و اغلب نام طریقتی برمی‌گزیدند (الگار، ۱۳۷۰: ۲۹). سید ابوالحسن‌خان، معروف به بیگلربیگی، نام طریقتیش «علیشاه» بود. علاوه بر این، تصوف از پیشینه قابل اهمیتی در کرمان برخوردار بود. عواملی همچون وجود مقبره شاه نعمت‌الله ولی، نزدیکی کرمان به هندوستان - که مهد اندیشه‌های صوفیانه بود. دوری کرمان از کانون رقابت سیاسی، در فاصله سقوط صوفیه تا هنگام برآمدن قاجاریه،

۱. آقاعلی‌وزیر کرمانی از اعظام و افراد سرشناس شهرکرمان در عهد کریم‌خان‌زند بود. در دوران حکومت ابوالحسن‌خان بزرگ اسماعیلیان، وزیر و مشاور او بود. با صلاح‌دید آقاعلی وزیر بود که ابوالحسن‌خان، لطفعلی‌خان‌زند را در اولین سفرش به سوی کرمان به شهر راه نداد. با بالا گرفتن کارآقامحمدخان قاجار به او پیوست. در ماجرای محاصره کرمان توسط آقامحمدخان حضور داشت. پس از حرکت آقامحمدخان از کرمان به شیراز رفته و در همان‌جا درگذشت. آقاعلی‌وزیر جد بزرگ احمدعلی‌خان وزیر مؤلف کتاب‌های «تاریخ کرمان» و «جغرافیای کرمان» است. (وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۱۴۴-۱۴۳)

شهری کرمان را بیش از پیش نمودار ساخت و در عین حال تفوق اهل شریعت و تفکر اصولی را عیان نمود. این دو دستگی، با حذف مشتاق پایان نیافت، بلکه بر شدت دشمنی و رقابت گروه‌های رقیب افزود. مرگ سیدابوالحسن‌خان در همان سال (۱۲۰۶ق) و اختلاف بر سر جانشینی او، دو دستگی را تشدید نمود: طرفداران صوفیه حکومت میرزاصادق پسر عم او را پذیرا گشتند و گروهی دیگر از اطاعت حاکم جدید سر برتافتند. میرزاصادق کمتر از شش‌ماه حکومت کرد و مرگ زودهنگام او، احتمالاً پیامد همین شدت گرفتن رقابت‌ها بود. پس از آن فتحعلی‌خان قاجار عزم تسخیر کرمان نمود. این اتفاق، رقابت دو جریان را وارد مراحل جدی‌تر کرد و این دودستگی را با کشمکش‌های سیاسی و نظامی بین زندیه و قاجاریه پیوند داد. گروه‌های رقیب شهر درصدد برآمدند تا از توان نظامی این دو رقیب قدرتمند، برای نابودی حریفان خود، بهره‌گیرند.

بعد از بازگشت سپاه قاجار، عده‌ای از معاریف شهر، از جمله ملاعبدالله امام‌جمعه شهر، از فرار لطفعلی‌خان به سوی خراسان اطلاع یافته و او را به امارت خویش دعوت کردند (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۶۹)؛ اما شیخ یحیی احمدی کرمانی این دعوت را به فتنه‌جویان شهر نسبت داده و نامی از مدعوین نیاورده است (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۵۳).

لطفعلی‌خان زند در سال ۱۲۰۵ق قصد تصرف کرمان را نموده بود؛ اما سید ابوالحسن‌خان، امام اسماعیلی، به توصیه تعدادی از بزرگان، دروازه‌های شهر را بر روی سپاهیان خان زند بست و مصمم به مقاومت شد. لطفعلی‌خان، بعد از مدتی معطل ماندن، از تسخیر کرمان منصرف شد و به شیراز مراجعت

که از سر جهالت و حسادت به دشمنی اقدام می‌کنند! ملاعبدالله مجتهد، امام جمعه کرمان، به سبب نفوذ صوفیه در لایه‌های مختلف جامعه، به‌خصوص اعیان و متنفذین، مدتی با اهمال گذرانید تا آنکه تصمیم خود را گرفته و به بدعت اهل باطن در دین فتوا داده و متشرعین شهر را برای قلع و قمع جماعت صوفیه مهیا کرد (همان: ۷۲۲). فرصت مناسب برای این منظور، در اواخر ماه رمضان سال ۱۲۰۶ق، با مسافرت حاکم کرمان، ابوالحسن‌خان، به شهر بابک برای اهل ظاهر به دست آمد و مشتاق‌علی‌شاه و یکی از ابدالش به نام جعفرعلی در صحن مسجد جامع، به دست عده‌ای متشرع، با سنگ و چوب به قتل رسیدند.^۲

قتل مشتاق دو دستگی و انشقاق در درون جامعه

۱. «اهل ظاهر چون همه بازاریند از طریق اهل باطن عاری‌اند بی‌خبرشان از خلوص اعتقاد و حسد تکفیر ایشان می‌کنند از ملامت‌گردها انگیختند بیش و کم طرح عداوت ریختند (اصفهانی، ۱۳۴۸: ۱۳۶)

۲. در مورد تاریخ این واقعه اقوال متعددی بیان شده: وزیری در تاریخ کرمان تاریخ آن را روز ۲۱ ماه رمضان سال ۱۲۰۵ق آورده است. (وزیری کرمانی، ۱۳۷۰: ۷۱۷) منابع متصوفه از جمله منظومه غرایب این واقعه را در روز بیست هفتم ماه رمضان نوشته است (کرمانی، ۱۳۵۲: ۱۲۵). در *حادثه‌السیاحه* آمده است: بعد از انقضای مدت نه ماه از این واقعه، کرمان به قتل و غارت رفت (شیروانی، بی‌تا: ۱۸۱). همان نویسنده در *ریاض‌السیاحه* آورده: «این واقعه هایلله در سنه هزار و دویست و بیست و شش اتفاق افتاد.» (شیروانی، ۱۳۷۰: ۶۵۳) که به نظر می‌رسد اشتباه مستنسخین باشد و «بیست» اضافه شده است. همین نویسنده در جای دیگری از کتاب *حادثه‌السیاحه* آورده «در سنه هزار و دویست و شش هجری به حکم آقامحمدخان بل به فرمان ایزد سبحان آن دیار یکباره ویران گردید.» (شیروانی، بی‌تا: ۵۵۵)؛ *طرائق‌الحقایق* (شیرازی، بی‌تا: ۱۷۳/۳) و *منتظم ناصری* (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/ ۱۴۱۹) سال واقعه را ۱۲۰۶ق ذکر کرده‌اند. با توجه به تقدم منابع صوفیه، تواتر خبر و ماده تاریخی که بر سنگ مزار مشتاق نوشته‌اند، روز ۲۷ رمضان سال ۱۲۰۶ق. به درستی نزدیک‌تر است.

آقامحمدتقی‌خان فرزند آقاعلی‌وزیر کرمانی را به التزام گرفت که در احیا و عمران مجدد شهر کرمان اقدامی نکند (وزیری کرمانی، ۱۳۷۰: ۷۵۶).

ابعاد ویرانگر و فاجعه‌آمیز این حادثه را نباید در کشتار و اسارت و تجاوز به نوامیس و از حدقه درآوردن چشم مردمانش خلاصه کرد؛ بلکه لطمات و خسارات ناشی از این سوءرفتار بسی فراتر بوده و در بعد فرهنگی غیر قابل جبران می‌باشد؛ زیرا شهر کرمان علی‌رغم تمام مصائب و گرفتاری‌هایی که در سده‌های پیشین دامن‌گیرش بود، توانست از حملات بنیان‌برانداز و نابودکننده افرادی چون چنگیز و تیمور در امان بماند و موقعیت آن سبب شده بود که شهر به پناهگاه و پایگاهی برای پویایی و تکاپوی اندیشه‌ها و مرام‌ها تبدیل گردد و از رونق بازار علم آن کاسته نشود. شهر کرمان در آن زمان مخزنی غنی از کتب و آثار مکتوب بود که از پس قرن‌ها برجای‌مانده و جایگاهی مناسب برای بسیاری از ارباب صنایع محسوب می‌شد. نابودی گسترده این گنجینه‌های علمی و هنری از دیگر ابعاد فاجعه‌آمیز این ماجرای خون‌بار بود (هاشمی، ۱۳۶۹: ۳۴۶).

به‌راستی چه عامل یا عواملی سبب‌ساز این حادثه فاجعه‌بار شد؟ آن‌گونه که عده‌ای از مورخان معتقدند به دلیل آنکه مردم کرمان از فراز برج و باروهای شهر خان‌قاجار را در حضور لشکریانش مورد تمسخر و استهزا قرار می‌دادند، علت این رفتار وحشیانه بود.^۱ به گمان ایشان منشاء این مظالم را باید در عقده‌های روانی و سرکوفتگی شخص آقامحمدخان که ناشی از نقص عضو وی می‌شد،

کرد (نامی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۲۶-۳۲۷). بار دیگر، وقتی که اغلب حکام و بزرگان شهر شیراز سر به اطاعت خان قاجار سپردند، او به مدد حاکم نواحی سیستان و بم، به کرمان وارد شد و آن شهر را مرکز حکومت خویش قرار داد. آقامحمدخان با شنیدن این خبر، با سپاهی در حدود ۶۰ هزار نفر، به‌جانب کرمان حرکت کرد و شهر را از خردادماه، مصادف با شوال ۱۲۰۸ق، در محاصره گرفت؛ چون محاصره بیش از سه ماه ادامه یافت و هر روز تعداد زیادی از مردم ناتوان و اطفال و افراد گرسنه بر اثر قحطی و گرسنگی می‌مردند، مشاهده این احوال ناخوشایند عده‌ای از محافظین شهر را به خیانت واداشت و آنان دروازه‌ی جانب شرقی حصار را در روز جمعه ۲۹ ربیع‌الاول ۱۲۰۹ق بر روی سپاهیان آقامحمدخان گشودند (وزیری، ۱۳۷۰: ۷۴۰-۷۴۴) و شهر به دست سپاهیان قاجار افتاد.

۵. سقوط شهر و عوامل تشدید خشونت

تصرف شهر توسط سپاهیان خان قاجار، فصلی دردناک و حزن‌آور را رقم زد. «سپاه بنای قتل و اسر و نهب را گذاشتند. در آن شهر، شور محشر و فرغ اکبر واقع شد. قتل‌عام چنگیزی را آوازه نو شد» (وزیری کرمانی، ۱۳۷۰: ۷۴۷). سپاهیان قاجار، در نهایت قساوت و خشونت که تا آن زمان سابقه نداشت، «به ارتکاب شنیاع و قبايع و مناهي و فضايح پرداخته» (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۵۴) و بی‌رحمانه زنان و دختر بچه‌ها را بعد از تجاوز و هتك نوامیس به قتل می‌رساندند (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۴۱). آقامحمدخان قاجار به گردن زدن و از حدقه خارج ساختن چشمان و اسارت و تبعید بسیاری از اهالی شهر بسنده نکرده و از حاکم انتصابی خود بر کرمان،

۱. «حرکاتی چند از رجاله و اوباش کرمان ظاهر می‌شد که بیشتر مایه وحشت و باعث نفرت آن حضرت می‌گردید.» (منشی کرمانی، ۱۳۹۱: ۵۷).

پس از آنکه از شهر بیرون آمد به چادر علی خان قراچورلو که از معتقدان سلسله نعمت‌اللهیه بود، منزل گزید.» (همان)

بی‌تردید این اخراج گروهی، نشان از بی‌اعتمادی خان زند به قشرهایی از جامعه دارد که گرایش‌های صوفیانه داشتند. اختلافات و صف‌بندی‌های اجتماعی به هنگام سقوط شهر نمودی مشخص‌تر یافت. عملکرد آقاعلی‌وزیر کرمانی و نوکرانش در روزهای نخست تصرف شهر، قتل سید ابوالقاسم علوی^۱ و طلاب و افرادی که در مدرسه گنجعلیخان پناه گرفته بودند (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۱۷۶-۱۷۸) ریشه در تسویه حساب‌های شخصی و گروهی داشت که باید علل آن را در دسته‌بندی‌ها و دودستگی‌های شهر جستجو کرد و نباید از نقش عوامل کرمانی و دستجات رقیب به خصوص طرفداران صوفیه در تشدید ابعاد مظالم و گسترش دامنه جنایات غافل ماند.

اقطاب صوفیه برای سرپوش نهادن بر نقش پیروان طریقت در تشدید مظالم و خشونت‌ها، این فجایع را به قتل مشتاق پیوند زده و آنرا عقوبت الهی قلمداد کرده‌اند: چنانکه نورعلی‌شاه اصفهانی در مثنوی «جنات‌الوصال»^۲ در ابیاتی سبب نابودی نفوس شهر را وعظ و اجتهاد بی‌جای واعظ شهر دانسته (اصفهانی، ۱۳۴۸: ۱۳۷) و حاج‌زین‌العابدین شیروانی

۱. سید ابوالقاسم شهید معروف به سید علوی عالمی متبحر و آگاه در فقه و حدیث و ریاضیات و علوم غریبه بود و از علم نجوم نیز آگاهی داشت. کتابی در باب مشاهیر زمان خود را تألیف نموده بود (نیکپور، ۱۳۸۳: ۵-۶)

۲- مثنوی جنات‌الوصال را نورعلی‌شاه در بغداد سرود. او در نظر داشت که این مثنوی را به عدد ابواب بهشت در هشت جلد به پایان رساند ولی عمرش وفا نکرد و تنها تا اندکی از جلد سوم را سرود پس از آن جانشین وی رونقعلی‌شاه کرمانی دو جلد و نظام‌علی‌شاه از مشایخ طریقت یک جلد بر آن افزودند. (نفیسی، ۱۳۸۴: ۴۵۱)

جستجو نمود (باستانی‌پاریزی، ۱۳۳۶: ۲۳۱-۲۳۲). شاید بتوان بخشی از کینه‌توزی خان قاجار را به پایداری مردم کرمان در حمایت از لطفعلی‌خان زند و همچنین تصنیف‌های تمسخرآمیز مردم کرمان نسبت داد؛ اما نمی‌توان اثرات دودستگی و رقابت‌های درونی جامعه شهری کرمان را در تشدید این فاجعه نادیده گرفت.

چنان‌که پیش از این اشاره شد، شهر کرمان عرصه رقابت دو جریان صوفیه و مخالفین آنان بود. هرگاه رقابت این دو گروه تشدید می‌یافت، خشونت‌هایی را به بار می‌آورد. قتل مشتاق‌علی‌شاه یکی از جلوه‌های بارز این تشدید رقابت‌ها در شهر کرمان است که اندک زمانی پیش از محاصره رخ داده بود. پس از آن که شهر کرمان به دست خان زند افتاد، تعدادی از بزرگان کرمان از جمله آقاعلی‌وزیر از شهر فرار کردند؛ اموال و دارایی آنها مصادره گردید. این افراد نقش بسیار مؤثری در تحریک و تشویق خان قاجار برای حمله و تسخیر و سپس قتل و غارت شهر ایفا نمودند. چنان‌که نواده‌اش، احمدعلی‌خان وزیری می‌نویسد:

«آقا علی وزیر به گوش شاه رسانید که این زند متهور به سبب خدمت و نوکری نواب اقدس، دویست هزار تومان نقد و جنس مرا برد و پسران و منسوبانم را مغلول و محبوس کرد؛ خانه‌هایم را ویران نمود؛ از در و پنجره نگذشت؛ اگر مرکب همایون به‌جانب کرمان نهضت یابد، به سهولت گواشیر مفتوح و لطفعلی‌خان به کیفر عمل خود گرفتار خواهد شد.» (وزیری کرمانی، ۱۳۷۰: ۷۳۷-۷۳۸).

همین مورخ در ادامه می‌نویسد: زمان محاصره حدود «ده هزار نفر از ارباب عمامه و فقرا و مرضه را که اهل حرب نبودند، از شهر اخراج کردند. از آن جمله میرزا محمدتقی ملقب به «مظفرعلی‌شاه» بود،

موقعیت، برای کسب مشروعیت، استمرار ثبات سیاسی و مقابله با دشمن خارجی، روس‌ها، درصدد جستجوی متحدان مذهبی که علمای اصولی بودند، برآمد. علمای اصولی هم برای حذف جریان‌های موازی و رقیب، در آن شرایط خود را به قدرت سیاسی نیازمند می‌دیدند. درک این ضرورت از سوی طرفین، نوعی احترام متقابل بین اصولیون و حکومت قاجار به وجود آورد؛ نزدیکی نهاد علمای اصولی و نهاد سلطنت، موقعیت جریان رقیب را که صوفیه بودند به شدت در معرض خطر قرار داد. علما به مبارزه با صوفیان شتاب بخشیده و نهاد سلطنت را در این مقصود همراه ساختند. بدین ترتیب روند خشونت‌ی که نهاد علما علیه صوفیه با قتل مشتاق‌علی‌شاه در شهر کرمان آغاز کرده بودند به پشتوانه همراهی نهاد سلطنت شدت بیشتری یافت و آقامحمدعلی بهبهانی (م. ۱۲۱۶ق)، بزرگترین عالم اصولی وقت، به دلیل قتل بسیاری از درویش و اقطاب تصوف به «صوفی‌کش» مشهور شد. (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۴۹۳-۴۹۴)

شهر کرمان از تأثیر این تحول سیاسی و اجتماعی برکنار نماند. ابراهیم‌خان ظهیرالدوله (م. ۱۲۴۰ق)، اولین حاکم قاجاری کرمان، به پیروی از سیاست حکومت مرکزی، شیوه نزدیکی به علمای اصولی را در پیش گرفت. به تشویق وی عده‌ای از عالمان و مجتهدین اصولی همچون ملاعلی‌اعلی، شیخ

(متوفی ۱۲۵۳ق) ویرانی و کشتار کرمانیان را به حکم آقامحمدخان، به شومی ملاعبدالله واعظ نسبت می‌دهد که بر قتل مشتاق‌علی‌شاه فتوا داده است (شیروانی، ۱۳۷۰: ۵۵۵).

علاوه بر این از مظفرعلی‌شاه نقل قول کرده‌اند که بعد از مرگ مشتاق گفته است: شهری خون‌بهای مشتاق است؛ بادی که از روی جسد مشتاق گذشته تا هرجا وزیده باشد، آنجا هرگز روی آبادی نخواهد دید. (باستانی، ۱۳۹۱: ۳۹۲) همچنین گفته شده مشتاق به هنگام سنگ‌باران بی‌امان جمعیت، فریاد برمی‌آورده که سنگ نزنید، من نگران چشم‌های شما هستم و یا زمانی دست بر چشم می‌گذاشته و می‌گفته است: نمی‌خواهم چشم‌های شما را ببینم. (همت کرمانی، ۱۳۸۹: ۲۳۳) این‌گونه توجیحات سببی جز انکار نقش صوفیه در این حادثه نمی‌تواند داشته باشد.

در جناح مقابل، نویسنده کتاب «فرماندهان کرمان» که از طبقه علمای اصولی شهر کرمان بود، نقش مخالفین صوفیه به سردمداری ملاعبدالله را در قتل مشتاق‌علی‌شاه و دعوت از لطفعلی‌خان انکار کرده و معتقد است صوفیه به عناد این نسبت‌ها را متوجه متشرعین نموده‌اند. (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۵۳) بدین ترتیب علی‌رغم انکارها، از مجموع روایات می‌توان تأثیر اختلافات داخلی و رقابت گروه‌های درگیر را در تشدید ابعاد خشونت‌ها در شهر کرمان به‌خوبی دریافت.

۶. جانب‌داری قاجاریه از اهل شریعت

نفوذ قابل توجه صوفیان شهر کرمان که در پی تسلط آقامحمدخان و کشته شدن تعدادی از علما و طلاب و فرار عده‌ای دیگر به سایر نقاط کشور ایجاد شده بود، دوام چندانی نیافت؛ فتحعلی‌شاه بعد از تثبیت

۱. آخوندملاعلی‌اعلی از اهالی تون خراسان که در دوسالگی به واسطه بیماری از دو چشم نابینا شد. در همان کودکی کل قرآن را حفظ و مقدمات صرف و نحو را در مکتب‌خانه فراگرفت. سپس برای ادامه تحصیل به شهر تون و بعد به شهر مشهد و پس‌از آن به شیراز عزیمت کرد. به درخواست ابراهیم‌خان ظهیرالدوله به شهر کرمان وارد شد. در حدود سال‌های ۱۲۷۵ تا ۱۲۷۲ق ←

گران آمد و موجب نارضایتی و سرخوردگی آنان از قاجارها شد. قائم مقام از زبان عباس میرزا در نامه‌ای به برادرش، ظل السلطان، در اشاره به اوضاع کرمان می‌نویسد: «حالا اخلاص کیش‌های قدیم خودمان مثل میرزاحسین وزیر که هواخواه‌تر از اویی در ایران کمتر داشتیم، طوری هستند که از سایه ماها فرار می‌کنند (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۳: ۱۶۰).

۷. اجرای شریعت؛ اعتراضی به سیاست‌های

صوفیانه

با مرگ فتح‌علی شاه در سال ۱۲۵۰ق، محمدشاه که تمایلات صوفیانه داشت، بر تخت سلطنت نشست. این اتفاق شرایط مناسبی را برای فعالیت مجدد صوفیه مهیا نمود و علما، در جناح مقابل که منزلت و نفوذ خود را در معرض خطر یافتند، نگرانی تشدید یافت و آنان را به واکنش در مقابل این وضعیت واداشت که نتیجه آن تنش و اغتشاش در شهر کرمان بود. گرایش صوفیانه محمدشاه و وزیرش بر مردم شهر چندان غریب نمی‌نمود، زیرا محمدشاه به هنگام سفر پدرش عباس میرزا به کرمان در سال ۱۲۴۷ق همراه او بود و در آن شهر ارادت خود را نسبت به صوفیه نشان داده بود.

واکنش علمای متشرع کرمان به سیاست صوفیگری حکومت، با اجرای احکام شریعت و انجام امر به معروف و نهی از منکر در شهر آغاز شد. یکی از علمای امامیه کرمان موسوم به ملاعلی‌اکبر زمان با صدور فتوای امر به معروف و نهی از منکر، نظم شهر را از حاکمان سلب کرد. از آنجا که در هنگامه چنین بلوآهایی سهل‌ترین موضع، تعرض به خانه اقلیت‌های مذهبی بود، در ابتدا بسیاری از خانه‌های زرتشتیان که مهم‌ترین اقلیت مذهبی شهر

نعمت‌الله بحرینی^۱ و شیخ عبدالمحسن احسائی^۲ از سایر ایالات به کرمان مهاجرت نمودند. با ورود این مجتهدان، خلاء فکری و علمی ناشی از فرار اهل علم تا حدی جبران گشت و حوزه‌های دینی کرمان جانی تازه یافتند. بدین ترتیب مجتهدان شهر کرمان در اندک زمانی به یک قدرت سازمان‌یافته و متشکل تبدیل شدند. مجتهدانی همچون حاجی سیدجواد شیرازی^۳ معروف به امام‌جمعه خود را به امور و مسائل دینی محدود نکردند؛ علاوه بر رفع و فصل امور شرعی، به مسائل تجاری و کشاورزی نیز اشتغال داشتند (نیکپور، ۱۳۸۴: ۵۹).

حاکم کرمان برای پیشبرد سیاست نزدیکی به علما، از شدت عمل در مورد صوفیان کرمان - که جناح پرنفوذی در شهر بودند- مضایقه نکرد و سخت‌گیری را نسبت به صوفیان افزایش داد و عده‌ای از اقطاب صوفیه کرمان، همچون روتق‌علی‌شاه، هدایت‌علی‌شاه کوهبنانی و نظام‌علی‌شاه کرمانی را مورد اذیت و آزار قرار داده و از شهر اخراج نمود (شیرازی، بی تا: ۳/ ۲۶۸-۲۶۹).

این سیاست، بر جناح طرفدار صوفیه شهر کرمان،

→ درگذشت (نیکپور، ۱۳۸۴: ۳۲-۳۳).

۱. شیخ‌نعمت‌الله بحرینی از علمای مهاجر بحرین بود که در پی بروز فتنه وهابی به ایران مهاجرت کرد و در شهر کرمان رحل اقامت گشود. وی تا زمان فوتش در سال ۱۲۵۰ق امام‌جمعه کرمان بود. (همان: ۱۲)

۲. شیخ‌عبدالمحسن بن محمد لویمی‌احسائی در احساء متولد شد. تحصیلات مقدماتی را نزد پدر و اعمامش فراگرفت و برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مهاجرت نمود. وی در حدود سال‌های ۱۲۱۳-۱۴ق به ایران مهاجرت کرد و در سیرجان اقامت گزید و در حدود سنه ۱۲۵۰ق در همان شهر چشم از جهان فرو بست. (همان: ۱۸)

۳. سیدجواد شیرازی از همان دوران نوجوانی به فراگیری علوم و دانش‌های اسلامی علاقه نشان داد. در شهر شیراز و سپس مشهد مقدس به تحصیل پرداخت. در زمان فتح‌علی‌شاه به کرمان آمد و به امامت‌جمعه شهر منصوب شد. سیدجواد شیرازی در ذی‌القعدة ۱۲۸۷ق وفات نمود (دانشور، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۳).

آرامش، فرمان کورکردن میرزا کاظم کلانتر و پسرش، «زمان‌خان» را صادر کرد.

تا قبل از انقلاب مشروطیت، مقام کلانتر، وظیفه مدیریت و اداره شهر را بر عهده داشت و واسط حکومت و اهالی شهر محسوب می‌شد. مسئولیت کلانتر جنبه نظامی و امنیتی داشت و در همه حال از میان مردم منطقه یا شهر به این سمت انتخاب می‌شد. کلانتر نظم و امنیت شهر را از طریق کدخدایان محلات انجام می‌داد. در بعضی مواقع عدم تمایل کلانتر موجب تداوم اغتشاش و اختلال در نظم شهر می‌گردید. از همین جهت آقاخان ادامه وضعیت شهر را ناشی از قصور کلانتر در انجام وظایفش دانسته است. شاید تمایلات مذهبی کلانتر و همراهی او با علما مانع از شدت عمل او در برابر مجتهد بزرگ شهر بود. به‌رحال بر اساس نوشته شیخ یحیی، مجازات کلانتر و پسرش موقتاً مؤثر واقع شد و برای مدتی امنیت به شهر بازگشت؛ اما کنترل اوضاع شهر در دست حاکم قرار گرفت. اما گرفتاری‌های آقاخان در جنوب و شرق کرمان سبب شد تا ملاعلی‌اکبر زمان بار دیگر اجرای شریعت در سطح شهر را از سر گیرد. (وزیری کرمانی، ۱۳۸۶: ۶۳) بالاگرفتن اختلاف آقاخان با صدراعظم، تعلل در تنظیم امور شهر و عدم پرداخت مالیات به خزانه سبب عزل وی از حکومت کرمان شد و محمدشاه، فرمان حکومت ایالت را به نام برادرش، شاهزاده فیروز میرزا صادر کرد. فیروز میرزا در اوایل سال ۱۲۵۳ق به شهر کرمان وارد شد و بلافاصله دستور تبعید ملاعلی‌اکبر را به شهر یزد صادر کرد (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: همان‌جا) ملاعلی‌اکبر در آن شهر نیز در انجام امر به معروف و نهی از منکر افراط کرده و حکم داد که زرتشتیان حق ندارند در کوچه‌ها سواره بگذرند. به همین علت به تهران احضار و از آنجا به مشهد

بودند، به بهانه مبارزه با شراب‌خواری، مورد حمله و چپاول قرار گرفت. پس از آن، مطابق گزارش وزیری، اقدامات شریعت‌مآبانه این مجتهد به اقلیت‌های مذهبی شهر محدود نماند و طبقات و گروه‌های دیگر جامعه کرمان را هم در بر گرفت و اجرای حدود شرعی را متوجه مسلمین ساخت و آنان را متحمل صدمه و خسارت نمود که منظور وزیری از «مسلمین» اشاره به جناح مخالف متشرعین است که همانا اهل طریقت بودند. (وزیری کرمانی، ۱۳۷۰: ۷۷۶)

اما شیخ یحیی دیگر مورخ کرمانی، از موضع علماء اصولی و با نظری مساعد از اقدامات ملاعلی‌اکبر یاد می‌کند و می‌نویسد: «به همت آن جناب، بازار دین و علم، رایج و عصیان، کاهش گشت. در امر به معروف و نهی از منکر جاهد بودند.» (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۱۲) این اقدامات سخت‌گیرانه و اجرای شریعت که توسط روحانیون اصولی شهر صورت می‌گرفت، حکایت از به چالش گرفتن مشروعیت حکومت و نوعی تظاهرات خصمانه و اعتراض در برابر سیاست‌های صوفیانه بود که حکومت مرکزی را وادار به واکنش در برابر آن اقدامات واداشت و حاکمی صوفی مشرب چون آقاخان محلاتی برای کنترل اوضاع، از سوی محمدشاه فرمان حکومت کرمان یافت. این رخداد، بر نگرانی و تشویش اهل شریعت در شهر بیش از پیش افزود.

آقاخان همچون اجدادش گرایش‌های صوفیانه داشت و نام طریقتی او «عطاءالله‌شاه» بود. انتصابش به حکومت کرمان، خاطره حکومت جدش ابوالحسن خان علیشاه را تداعی می‌کرد که احیا تصوف در کرمان به زمان وی صورت گرفته بود. حاکم جدید به محض ورود به کرمان، در سال ۱۲۵۱ق برای برقراری امنیت و

منتقل شد و در آن شهر در سال ۱۲۷۵ق درگذشت؛ به روایتی دیگر، به اشاره دولت مسموم شد و به قتل رسید (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۱۰).

۸. انشعاب و اختلاف صوفیه در اوج اقتدار

ستاره اقبال صوفیان در شهر کرمان که با بر تخت نشستن محمدشاه و وزارت حاج میرزا آغاسی صوفی درخشیدن گرفته بود، با صدور فرمان حکومت آقاخان محلاتی به اوج رسید. اما در آن مقطع دو اتفاق، صوفیه را گرفتار دودستگی و تشتت نمود و فرصت دفع تهدید مخالفان را از بین برد: از یک سو طریقت نعمت‌اللهیه با مرگ حاج محمدجعفر همدانی، ملقب به مجذوب‌علیشاه (م. ۱۲۳۹ق) دچار انشعاب شده، عده‌ای گرد حاج‌زین‌العابدین شیروانی، «مست‌علی‌شاه» را گرفتند و جمعی ملامحمدرضا همدانی، «کوثرعلی‌شاه» (م. ۱۲۴۷ق) را به رهبری طریقت پذیرفتند؛ لذا از این زمان، طریقت نعمت‌اللهیه به شعبه کوثرعلی‌شاهی و شعبه مست‌علی‌شاهی تقسیم گردید (مدرسی‌چهاردهی، ۱۳۶۱: ۲۶۵) علاوه بر انشعاب در طریقت، رقابت سیاسی بر سر کسب موقعیت برتر میان حاج میرزا آغاسی و حاج زین‌العابدین شیروانی، گرفتاری دیگری بود که بر شدت دودستگی و تشتت بین صوفیه افزود. شیروانی بعد از ناکامی در نزدیکی به محمدشاه، خود را به آقاخان محلاتی نزدیک نمود؛ پشتیبانی آقاخان از شیروانی، روابط او را با میرزا آغاسی تیره کرد و موجبات عزل آقاخان را در سال ۱۲۵۲ق از حکومت کرمان فراهم آورد؛ تلاش شیروانی برای میانجیگری میان شاه و آقاخان با ممانعت حاج میرزا آغاسی مواجه گردید و به‌جایی نرسید. این اتفاقات، فرصت دفع تهدید مخالفان را برای صوفیه از

بین برد (آقاخان محلاتی، ۱۳۲۵: ۱۴-۱۷).

بهره صوفیه کرمان از آن دوره صوفیگری، تعمیر و بازسازی صحن و سرای مقبره شاه نعمت‌الله ولی و اختصاص دادن موقوفات جدید از جهت تعمیرات، همچنین ساخت زیارتگاه مشتاق و شیخ‌اسماعیل در شهر کرمان بود؛ اما در جبهه مخالف، علمای اصولی به دلیل قدرت سازمان‌یافته و پایگاه اجتماعی مستحکم در میان توده‌های شهرنشین، به موقعیتی پایدار دست یافتند.

۹. افول صوفیگری در کرمان

مقطع زمانی مرگ یک پادشاه و بر تخت نشستن جانشین جدید او از برهه‌های اغتشاش در تمام نقاط کشور بود. در این فترت، فرصت تصفیه حساب‌های شخصی و طایفه‌ای، غارتگری و چپاول و آشوب‌طلبی، و... بود. شهر کرمان که گرفتار دودستگی و اختلاف بین دو جریان صوفیه و متشرعین بود، بیش از سایر مناطق برای بروز هیجان و آشوب آمادگی داشت. وضعی که در ارکان حکومت کرمان بعد از انتشار مرگ محمدشاه روی داد، شورش را سبب گردید که نتیجه آن قتل میرزا اسماعیل وزیر بود. با این حادثه، آخرین برگ حضور مؤثر جریان صوفیه در کرمان ورق خورد و ستاره اقبال صوفیان به افول کامل نشست. وقتی قضیه مرگ محمدشاه انتشار یافت، دو عامل در تشدید تنش‌های شهری مؤثر افتاد: از یک سو اهل شریعت و علما که پایگاه مستحکمی را در شهر کرمان به دست آورده بودند، دیگر تحمل بار گران تفوق اهل طریقت را نداشتند و مرگ شاه را فرصتی برای ابراز ناخشنودی یافتند؛ عامل دیگر، غیبت حاکم کرمان، فضلعلی‌خان قراچه‌داغی ملقب به

حکومت صورت می‌گرفت که حاج میرزا آغاسی بانی آن بود. وی بر آن شد برای اثبات تفوق قدرت دولت و تضعیف موقعیت علمای متشرع، سنت بست‌نشینی را از خانه‌های آنان برچیند (الگار، ۱۳۵۹: ۱۷۲). مجتهدین شهر که اصرار میرزا اسماعیل وزیر را بی‌حرمتی به خود می‌دانستند، به آن واکنش شدیدی نشان دادند. چون خبر در شهر پیچید، مردم و علما در خانه آخوند ملاعلی اعمی حضور یافتند. نویسنده کتاب *فرماندهان کرمان* تصریح نموده که علمای شهر در تحریک و تشویق مردم به شورش بی‌میل نبودند؛ آنان در پی این آشوب، تضعیف اتحاد سه‌گانه را مدنظر داشتند (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۳۴).

موسی‌خان و صارم‌الدوله که در خارج از شهر بودند؛ به میرزا اسماعیل وزیر توصیه کردند برای فرونشاندن موج اعتراضات و حصول رضایت علما، برای عذرخواهی، به منزل ملاعلی اعمی بروند. میرزا اسماعیل این توصیه را پذیرفت و در حضور سیدجواد امام‌جمعه و آخوند ملاعلی اعمی از مسائل پیش‌آمده، عذرخواهی نمود و چون خود را در دام بلا یافت، امان خواست و به التماس افتاد؛ اما پذیرفته نشد. مردم معترض، بعد از خارج ساختن امام‌جمعه و آخوند ملاعلی از آن محل، بر میرزا اسماعیل تاخنتند و هلاکش کردند؛ سپس جسدش را در گلیمی پیچیده و در میدان گنجعلی‌خان در معرض عموم رها ساختند. چند روز بعد عده‌ای از شیخیه جسد او را تکفین نموده و در بقعه کوثریه و مشتاقیه به خاک سپردند (همان).

با قتل میرزا اسماعیل وزیر، آخرین برگ رویارویی دو جریان اهل‌شریعت و اهل‌طریقت در شهر کرمان رقم خورد، اما میراث تفکر صوفیه در شهر کرمان پایگاه اشرافی خود را هرگز از دست نداد و عده‌ای از اشراف جامعه از معتقدان این

بیگلربیگی، در شهر کرمان بود. وی با گماشتن فرزندش، محمدعلی‌خان سرتیپ، به نیابت حکومت و میرزا اسماعیل شیرازی به وزارت، برای انتظام راه کرمان - یزد و سرکوب سارقین، در حدود شهر یزد به سر می‌برد (وزیری، ۱۳۸۶: ۷۹۴).

فضلعلی‌خان، بعد از برقراری امنیت و با انتشار خبر فوت محمدشاه، تصمیم به مراجعت به شهر کرمان گرفت، اما اتحادی متشکل از سه تن از بزرگان شهر، مانع ورود وی به شهر شد. موسی‌خان، یکی از فرزندان ابراهیم‌خان ظهیرالدوله، عبدالله‌خان صارم‌الدوله و میرزا اسماعیل وزیر با کمک بخشی از نیروهای نظامی مستقر در شهر قورخانه، انبار مهمات را تصاحب نمودند و پس از آن ارگ و باغ نظر را که محل سکونت حاکم بود، به تصرف درآورد و خانه بیگلربیگی را غارت کرد. فضلعلی‌خان چون از ورود به شهر ناامید شد، راه تهران را در پیش گرفت. کنترل شهر بدین ترتیب به دست موسی‌خان، صارم‌الدوله و میرزا اسماعیل وزیر افتاد. (احمدی کرمانی، ۱۳۸۶: ۱۳۰)

خسروخان برادر موسی‌خان به همراه امام علی‌خان یوزباشی، از سوی امیرکبیر، مأمور نظم کرمان می‌شوند. امام علی‌خان قبل از ورود به شهر کرمان، نامه‌ای به میرزا اسماعیل وزیر نوشت و از او درخواست کرد که یکی از غلامان را بازداشت نماید (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/۹۵۶). غلام چون از موضوع دستگیری‌اش آگاهی یافت، به خانه یکی از مجتهدین شهر به نام «ملاعلی‌اعمی» پناهنده شد و در آنجا بست نشست. میرزا اسماعیل، شحنة شهر را موظف نمود که آن فرد را از خانه ملاعلی‌اعمی بیرون بکشد. اصرار وزیر در خارج کردن غلام از بست، آن هم از خانه یکی از مجتهدین شهر، بر اهل شریعت بسیار گران آمد و این اقدام میرزا اسماعیل را اهانتی بر خود تلقی کردند.

این اقدام در راستای همان سیاست پیشین

زندیه متمایل شدند. خوانین و اعیان شهر که بر عرف، تأکید می‌ورزیدند، صوفیان معتقد به انزوای از حکومت و قدرت را بر فقیهان مدعی سهم‌خواهی در قدرت سیاسی، ترجیح دادند و به همراه عناصر عشیره‌ای که قرائت تساهل‌آمیز صوفیانه را از دین می‌پسندیدند، به قاجار متمایل شدند.

هرچند قاجارها بعد از تثبیت در عصر فتح‌علی - شاه ناگزیر به فقیهان نزدیک شدند و اهل طریقت را وانهادند؛ اما در زمان محمدشاه که تفکرات صوفیانه، مجالی دوباره یافت، شریعتمداران کرمان بار دیگر در موضع تنش با حکومت قرار گرفتند. اهل شریعت شهر که با تمسک به اصل امر به معروف و نهی از منکر، داعیه قدرت‌مداری داشتند، با اجرای حدود شرعی، در کار حاکمان دخالت می‌کردند و اقتدارشان را متزلزل می‌ساختند.

مرگ محمدشاه ستاره اقبال اهل طریقت را در کرمان به افول کشاند؛ اما دفاع از هویت شهری در کرمان در نزاعی دیگر با قاجاریه ادامه یافت.

منابع

آصف (رستم‌الحکما)، محمدهاشم (۱۳۵۷). *رستم‌التواریخ*. به اهتمام محمد مشیری. چاپ سوم. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

احمدی کرمانی، شیخ یحیی (۱۳۸۶ش). *فرماندهان کرمان*. تصحیح محمدابراهیم باستانی‌پاریزی. چاپ پنجم. تهران: نشر علم.

اصفهان‌نی (نورعلی‌شاه)، محمدعلی؛ رونق‌علی‌شاه کرمانی، احمدبن حاج‌عبدالواحد نظام‌علی‌شاه (۱۳۴۸). *جَنَاتُ الوصال*. به سعی جواد نوربخش. [بی‌جا]: خانقاه.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. ج ۳. تهران: دنیای کتاب.

طریقت باقی ماندند. اهل شریعت شهر، چون از جانب اهل طریقت تهدیدی را برای خود احساس نمی‌کردند و از سوی دیگر با مدعیان مذهبی جدی‌تری مواجه شدند، راه مماشات و مدارا را در برابر این جریان در پیش گرفتند.

۱۰. نتیجه‌گیری

حکومت‌های ایلیاتی در سراسر تاریخ ایران، تهدیدی برای هویت شهری محسوب می‌شدند. در دوره فترت سقوط صفویه تا قاجاریه، صدمات بسیاری به نیروهای شهری وارد شد. نیروهای ایلی، زندگی - شهری و مناسبات آنرا برنمی‌تاییدند و با سرکشی و زیرپا نهادن ضوابط و قوانین شهری، موجودیت آنرا مورد تهدید قرار می‌دادند. شهرنشینان نیز مصونیت از تعرض ایلات و حفظ هویت شهری را در الزامات اخلاقی و مقررات شرعی و پناه بردن به دین می‌یافتند. فقیهان که داعیه رهبری فکری جامعه را داشتند با احیای فقه اجتهادی به بازتولید یا بازسازی مناسبات جامعه بر اساس ضوابط شرعی و دینی روی آوردند که مهم‌ترین اصل آن، امر به معروف و نهی از منکر بود. به این ترتیب، مهم‌ترین نیروهای شهری، بازاریان و اصناف با فقیهان پیوند خوردند، اتحاد این دو گروه در بیان اهل طریقت مورد طعنه قرار گرفت و بازاریان و فقیهان را «اهل ظاهر» نامیدند.

هنگامی که شهرکرمان در منازعات سیاسی و نظامی قاجاریه و زندیه، در موضع رویارویی با قاجاریه قرار گرفت، در نظر بازاریان و اصناف (نیروهای اصلی شهری)، شریعت، محملی مهم برای پناه جستن و دفاع از هویت شهری شمرده شد. فقیهان در این نزاع همچون دیگر نیروهای شهری که از تسلط نیروهای ایلی قاجار وحشت داشتند به

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۱۷). *مرآت‌البلدان*. تصحیح محمداسماعیل رضوانی و میرهاشم محدث. ج ۲ و ۳. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- الگار، حامد (۱۳۵۴). *تنش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*. ترجمه ابوالقاسم سری. چاپ دوم. تهران: توس.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۱۹). *شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۳۶). *آسیای هفت‌سنگ*. چاپ پنجم. تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۵۵). *وادی هفتواد (بختی در تاریخ اجتماعی و آثار تاریخی کرمان)*. چاپ سوم. تهران: انجمن آثار ملی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۷۱). *حماسه کویر*. چاپ سوم. قم: نشرخرم.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۸۲). *فرمانفرمای عالم*. چاپ دوم. تهران: علمی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۹۱). *بارگاه خاتقاه در کویر هفت کاسه*. چاپ دوم. تهران: علم.
- پوراحمد، احمد (۱۳۷۰). *جغرافیا و ساخت شهر کرمان*. تهران: جهاددانشگاهی.
- تنکابنی، میرزا محمدبن سلیمان (۱۳۸۳). *قصص‌العلماء*. به کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- دانشور، محمد (۱۳۸۸). *چهره‌های ماندگار کرمان*. کرمان: مرکز کرمانشناسی.
- دانشور، محمد (۱۳۸۸). *محل‌های قدیمی شهر کرمان*. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۳۲). *ارزش میراث صوفیه*. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- ساروی، محمد فتح‌الله (۱۳۷۱). *تاریخ‌محمدی «احسن‌التواریخ»*. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: امیرکبیر.
- ساروی، محمد فتح‌الله (بی‌تا). *تاریخ ایران*. ترجمه سید محمد فخر داعی. چاپ هفتم. تهران: افسون.
- شیرازی، محمد معصوم (بی‌تا). *طرائق‌الحقایق*. تصحیح محمدجعفر محجوب. تهران: انتشارات سنایی.
- شیروانی، زین‌العابدین (بی‌تا). *ریاض‌السیاحه*. تصحیح اصغر حامد ربانی. تهران: سعدی.
- شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۷۰). *حداثق‌السیاحه*. پاریس: انتشارات نور.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۳). *منشآت*. به کوشش سید بدرالدین یغمایی. چاپ دوم. تهران: انتشارات شرق.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۴۶). *تاریخ بیاداری ایرانیان*. به اهتمام سعیدی سیرجانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مدرسی چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۱). *سیری در تصوف*. چاپ دوم. تهران: انتشارات اشراقی.
- ملکم، سرجان (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: افسون.
- منشی کرمانی، محمدامین (۱۳۹۱). *جغرافیای ایالت کرمان در عهد ناصری*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- نامی اصفهانی، محمدصادق موسوی (۱۳۶۳). *تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ خاندان زندیه*. همراه با دو ذیل از میرزا عبدالکریم بن علیرضا الشریف و آقا محمدرضا شیرازی. تهران: اقبال.
- نقیسی، سعید (۱۳۸۴). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*. تهران: اهورا.
- نیکپور، مجید (۱۳۸۳). *نام آوران علم و اجتهاد کرمان «از قاجاریه تا پهلوی»*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- وزیری کرمانی، احمدعلی خان (۱۳۷۶). *جغرافیای کرمان*. تصحیح محمدابراهیم باستانی‌پاریزی. چاپ چهارم. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وزیری کرمانی، احمدعلی خان (۱۳۸۶). *جغرافیای بلوچستان*. تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- همت کرمانی (متدین)، محمود (۱۳۷۸). *تاریخ کرمان*. چاپ ششم. تهران: گلی.